

زندگینامه حضرت ام البنین (سلام الله علیها)

<"xml encoding="UTF-8?">



بسم الله الرحمن الرحيم

نام و نسب فاطمه کلابیه:

نام او فاطمه بود که بعدها پس از ازدواج با حضرت علی (علیه السلام) با کنیه «ام البنین» (مادر پسران) مشهور شد. پدر و مادرش از خاندان بنی کلاب از اجداد بزرگ حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) بودند و دارای خوبیها و صفات خانوادگی مشترک بودند فاطمه دختری پاکدل و باتقوا بود .

فضایل اخلاقی، کمالات انسانی، نیروی ایمانی، ثبات و پایداری، شکیبایی و بردباری، بصیرت و دانایی، نطق و سخندانی او را به شایستگی ، بانوی بانوان کرده بود. حزام بن خالد بن ربیعۃ بن وحید بن کعب بن عامر بن کلاب (1) پدر ام البنین است او مردی شجاع و دلیر و راستگو بود که شجاعت از صفات ویژه اوست. وی از استوانه‌های شرافت در میان عرب به شمار می‌رفت و در بخشش، مهمان نوازی، دلاوری و رادمردی و منطق قوی مشهور بود. مادر بزرگوار ام البنین، ثمامه (یا لیلی) دختر سهیل بن عامر بن جعفر بن کلاب (از اجداد رسول خدا و امیرالمومنین) (2) است که در تربیت فرزندان کوشا بوده و تاریخ از وی چهره درخشانی را به تصویر کشیده است.

بینش عمیق، دوستی با اهل بیت و دوستی با فرزندان در کنار وظیفه مهم مادری و چونان معلمی دلسوز آموختن

باورهای اعتقادی و مسایل مربوط به همسررداری و آداب معاشرت با دیگران از جمله ویژگیهای خاص این بانو است. در بسیاری از کتب تاریخی نام یازده تن از مادران وی ذکر شده است که همگی از خانواده های شریف و اصیل عرب بوده اند و به واقع مصداق بارز شجره طیبه (3) می باشند شجره ای که اصل آن در زمین است و فرع آن در آسمانها و حاصل و نتیجه این درخت پاک همانا عباس بن علی و عثمان و ... بوده اند. خاندان این بانو از خاندانهای ریشه دار و جلیل‌القدر بود که به دلیری و دستگیری معروف بودند و هر یک در بزرگی و شرافت به گونه ای مشهور گشته اند و ما جهت اختصار به برخی از ویژگیهای آنان می پردازیم. مورخان در مورد شرافت نسب ام البنین می نویسند: «تاریخ پدران و داییهای ام البنین را به ما می شناساند و ما دانستیم که آنان از سوارکاران شجاع عرب بوده و شرافت و آقایی (سیادت) آنها به حدی بوده است که حتی پادشاهان نیز به آن اذعان داشته اند.» (4) در مورد نسب مادری ابوالفضل العباس (علیه السلام) در کتب تاریخی مطالب زیادی هست، شاید بتوان با یک جمله تصویری از خاندان «ام البنین» ترسیم کرد و آن اینکه پدران و مادران و خاندان ام البنین در شجاعت، کرم، اخلاق، هنر و جاهت اجتماعی و بزرگواری پس از قریش، سرآمد قبایل گوناگون عرب بوده اند.

ام البنین (س) و تولدی نورانی:

در کتب تاریخی نوشته اند: حَزام بن خالد به همراه جمعی از «بنی کلاب» به سفر رفته بود. در یکی از شبها به خواب فرو رفته و در عالم رؤیا دید که در زمین سرسبزی نشسته است و مرواریدهای درخشانی از اطراف بر دستان او می ریزد و او از زیبایی آنها متعجب می شود. سپس مردی را می بیند که به سوی او می آید - از طرف بلندی - و هنگامی که به او می رسد سلام می کند و حزام او را جواب می دهد. آن مرد به او می گوید: این مروارید را به چه قیمت می فروشی؟ حزام نگاه کرد و آن درّ زیبا را در دستان خود دید؛ رو به مرد کرده و گفت: من قیمت این درّ را نمی دانم که به شما بگویم، شما آن را به چه قیمت خریداری؟ مرد گفت: من نیز نمی دانم قیمت او را ولی این هدیه ای است که یکی از پادشاهان عطا کرده است. و من ضامن هستم برای تو به چیزی که از درهم و دینار بالاتر است. حزام گفت: آن چیز چیست؟ مرد گفت: تضمین می کنم که او شرافت و سیادت ابدی دارد و بهره و بزرگی از او است. حزام گفت: آیا این را برایم ضمانت می کنی. و مرد پاسخ داد: آری. و حزام در پایان به مرد گفت: و تو اکنون واسطه در این امر می شوی.

و مرد نیز گفت: و من واسطه می شوم؛ او را به من اعطاء کرده اند و من به تو عطا می کنم. وقتی حزام از خواب بیدار شد رؤیای خود را برای بنی کلاب گفت و خواستار تعبیر آن شد. یکی از خاندان وی گفت: اگر رؤیای صادقه باشد دختری روزی تو خواهد شد که یکی از بزرگان او را عقد خواهد کرد و به سبب این دختر مجد و شرافت و آقایی نصیب تو خواهد شد. و هنگامی که او از سفر برگشت، ثمامة بنت سهیل، همسر باوفای او، که حامله بود وضع حمل کرده و دختری چونان مروارید درخشان و زیبا به دنیا آورد. حزام پس از آگاه شدن از تولد دخترش به خود گفت: «قد صدّقت الرؤیا» و از این بشارت شاد و مسرور شد. نام او را «فاطمه» نهاد، و به رسم عرب کنیه ای برای وی برگزیدند که «ام البنین» بود. به هر حال پس از این رؤیای صادقه فاطمه، مادر فضلیتها، به دنیا آمد و دوران کودکی را چونان دیگر کودکان گذراند و در دامن مادری مهربان و پاک و پدری شجاع که دارای سجایای

اخلاقی فراوان بودند رشد کرد.

مورخان در مورد مادر بزرگوار فاطمه این گونه می نویسند: «ثمامه، مادر ام البنین، بانویی ادیب و کامل و عاقل بود. آداب عرب را به دخترش آموخت و هر آنچه مورد نیاز یک دختر است در زندگانی از مسایل مربوط به خانه داری و آدای حقوق و همسرداری و غیره را به او یاد داد.» (5)

تاریخ تولد ام البنین:

در مورد تاریخ دقیق ولادت حضرت ام البنین اطلاعی در دست نیست و تاریخ‌نگاران سال ولادت او را ثبت نکرده اند، ولی یاد آور شده اند که تولد پسر بزرگ ایشان، حضرت ابوالفضل علیه السلام، در سال ۲۶ ق اتفاق افتاده است. برخی از تاریخ‌نگاران زمان ولادت ایشان را در حدود پنج سال پس از هجرت (در حوالی کوفه) تخمین می‌زنند.

ویژگی های بارز خاندان ام البنین:

در خاندان و تبار پاک ام البنین چند ویژگی مهم وجود دارد که همگی در وجود عباس(علیه السلام) به ظهور رسید
الف: شجاعت و دلاوری که در کربلا زیباترین چهره خویش را نمایاند.

ب: ادب و متانت و عزت نفس که در زندگانی 34 ساله عباس بن علی به وضوح دیده می شود.

ج: هنر و ادبیات که ام البنین از «دایی» خویش لبید شاعر به ارث برده بود و فرزند عزیزش عباس(علیه السلام) از مادر ادیبه خود.

د: ایثارگری و احترام به حقوق دیگران که نمود آن در عشق به ولایت و امامت متجلی شد.

ه: وفا و پایبندی به تعهدات.

تصمیم گیری حضرت علی (علیه السلام) به ازدواج:

ده سال پس از رحلت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و حضرت فاطمه (س)، بنابر وصیت خود حضرت فاطمه وقتی علی (علیه السلام) به فکر گرفتن همسر دیگری بود، عاشورا در برابر دیدگانش بود.

عقیل یکی از کسانی بود که نظر و گفته اش در علم انساب حجت بود و در مسجد حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) برای وی حصیری میگذارند که برآن نماز میکرد و قبائل عرب برای شناخت و آگاهی از علم انساب به دورش جمع می شدند و او در پاسخ مراجعات، بسیار سریع الانتقال بود. (6) از این روست که علی بن ابیطالب (علیه السلام) آنگاه که قصد ازدواج دارد به برادر خویش، عقیل بن ابی طالب که در علم «انساب» معروف بود و ذهن و سینه اش گنجینه ای از اسرار خاندان گوناگون عرب بوده می فرماید: «زنی را برای من اختیار کن که از نسل دلیرمردان عرب باشد تا با او ازدواج کنم و او برایم پسری شجاع و سوارکار به دنیا آورد.» (7) عقیل، بانو ام البنین از خاندان بنی کلاب را که در شجاعت بی مانند بود، برای حضرت انتخاب کرد. و در پاسخ برادر گفت: «با ام البنین کلابیه ازدواج کن زیرا در عرب شجاعت از پدران و خاندان وی نیست.» (8) عقیل همچنین از دیگر خصوصیات بارز خاندان بنی کلاب می گوید و امام این انتخاب را پسندید و عقیل را به خواستگاری نزد پدر ام البنین فرستاد.

مراسم خواستگاری از ام البنین:

حضرت علی (علیه السلام) پس از اینکه فاطمه کلابیه را تایید کرد و پسندید عقیل برادرش را برای خواستگاری به نزد پدر فاطمه فرستاد. حزام که بسیار میهمان دوست بود پذیرایی کاملی از او کرده و با احترام فراوان به او خیرمقدم گفته و در مقابل وی قربانی کرد. سنت و رسم عرب این بود که تا سه روز از میهمان پذیرایی می کردند و روز سوم حاجت او را می پرسیدند و از علت آمدنش سؤال می کردند و خانواده ام البنین که خارج از مدینه زندگی می کردند نیز چنین رسمی را به جای آوردند. روز چهارم با ادب و احترام از علت ورود وی جویا شدند و عقیل گفت: به خواستگاری دخترت فاطمه آمده ام، برای پیشوای دین و بزرگ اوصیا و امیر مؤمنان علی بن ابیطالب. حزام که هرگز پیش بینی چنین پیشنهادی را نمی کرد، حیرت زده ماند. با کمال صداقت و راستگویی گفت: به چه نسب شریفی و چه خاندان با مجد و عظمتی! اما ای عقیل «شایسته امیرالمؤمنین یک زن بادیه نشین با فرهنگ ابتدایی بادیه نشینان نیست. او با یک زن که فرهنگ بالاتری دارد باید ازدواج کند و این دو فرهنگ با هم فرق دارند.» عقیل پس از شنیدن سخنان وی گفت:

امیرالمؤمنین از آنچه تو می گویی خبر دارد و با این اوصاف میل به ازدواج با او دارد. پدر ام البنین که نمی دانست چه بگوید از عقیل مهلت خواست تا از مادر دختر، ثمامه بنت سهیل، و خود دختر سؤال کند و به او گفت: «زنان بیشتر از روحيات و حالات دخترانشان آگاه هستند و مصلحت آنها را بیشتر می دانند.» (9)

وقتی پدر ام البنین به نزد همسر و دخترش برگشت دید همسرش موهای ام البنین را شانه می زند و او از خوابی که شب گذشته دیده بود برای مادر سخن می گوید... «مادر خواب دیدم که در باغ سرسبز و پردرختی نشسته ام.

نهرهای روان و میوه های فراوان در آنجا وجود داشت. ماه و ستارگان می درخشیدند و من به آن ها چشم دوخته بودم و درباره عظمت آفرینش و مخلوقات خدا فکر می کردم... در این افکار غرق بودم که ماه از آسمان فرود آمد و در دامن من قرار گرفت و نوری از آن ساطع می شد که چشمها را خیره می کرد. در حال تعجب و تحیر بودم که سه ستاره نورانی دیگر هم در دامنم دیدم. نور آنها نیز مرا مبهوت کرده بود. هنوز در حیرت و تعجب بودم که هاتفی ندا داد و مرا با اسم خطاب کرد من صدایش را می شنیدم ولی او را نمی دیدم گفت:

بشراکِ فاطمةُ بسادةِ العَرَر	ثلاثةِ انجم و الزاهر القمر
ابوهم سید فی الخلق قاطبة	بعد الرسول کذا قد جاء فی الخبر

«فاطمه مزده باد تو را به سیادت و نورانیت. به ماه نورانی و سه ستاره درخشان پدرشان سید و سرور همه انسانهاست بعد از پیامبر گرامی و اینگونه در خبر آمده است.»

پس از خواب بیدار شدم در حالی که می ترسیدم. مادر! تاویل رؤیای من چیست؟! «مادر به دخترک فهیمه و عاقله خود گفت: «دخترم رؤیای تو صادقه است ای دخترکم به زودی تو با مرد جلیل القدری که مجد و عظمت فراوانی دارد ازدواج می کنی. مردی که مورد اطاعت امت خود است. از او صاحب چهار فرزند می شوی که اولین آنها مثل ماه چهره اش درخشان است و سه تای دیگر چونان ستارگانند» پس از صحبت های دوستانه و صمیمانه مادر و دختر، حزام بن خالد وارد اتاق شد و از آنها در مورد پذیرش علی (علیه السلام) سؤال کرد و گفت: آیا دخترمان را شایسته همسری امیرالمؤمنین (علیه السلام) می دانی؟ بدان که خانه او خانه وحی و نبوت و خانه علم و حکمت و آداب است اگر (دخترت را) اهل و لایق این خانه می دانی - که خادمه این خانه باشد - قبول کنیم و اگر اهلیت در او نمی بینی پس نه؟

همسر او که قلبی مالا مال از عشق به امامت داشت گفت: «ای حزام ! به خدا سوگند من او را خوب تربیت کردم و از خدای متعال و قدیر خواستارم که او واقعا سعادتمند شود و صالح باشد برای خدمت به آقا و مولایم امیرالمؤمنین (علیه السلام) پس او را به علی بن ابیطالب، مولایم، تزویج کن.» (10) عقیل با اجازه از ام البنین عقد بین این دو بزرگوار را اجرا کرد با مهریه ای که سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) بود و برای دختران و همسران خود معین کرده بود و آن 500 درهم بود در حالی که پدر او می گفت:

«او هدیه ای است از سوی ما به پسرعموی رسول خدا و ما طمع به مال و ثروت او ندوخته ایم.» (11)

تاریخ ازدواج ام البنین با حضرت علی :

امام علی(علیه السلام) با ام البنین بعد از شهادت حضرت زهرا(س) ازدواج نمود. سالی که ام البنین به همسری امام علی برگزیده شد به طور دقیق معلوم نیست ولی تاریخ نویسان با توجه به اختلاف نظر در سن حضرت عباس (علیه السلام) که در زمان شهادت 32 تا 39 ساله نوشته‌اند و میلاد آن حضرت را در سال 24 یا 26 هجری قید کرده‌اند. معتقدند ازدواج ام البنین به تحقیق قبل از سال 23 هجری واقع شده است. و برخی معتقدند از تاریخ ازدواج فاطمه، ام البنین تا زمان تولد حضرت عباس (علیه السلام) 10 سال فاصله شده و اگر این قول درست باشد، تاریخ این ازدواج فرخنده سال 13 یا 16 هجری بوده است. برخی از تاریخ نویسان نوشته‌اند ابوالفضل العباس (علیه السلام) در جنگ صفین حضور داشته و در آن زمان 15 تا 17 ساله بوده است. اگر این قول درست باشد چون پیکار اصلی صفین در ماه صفر سال 37 هجری اتفاق افتاده، بنابراین تولد آن حضرت در سال ازدواج امام علی (علیه السلام) با ام البنین صحیح به نظر نمی‌رسد و محتمل است سال 12 هجری این وصلت میمون به وقوع پیوسته است.

ورود ام البنین به خانه علی :

فاطمه کلابیه سراسر نجابت و پاکی و خلوص بود. هنگامی که می خواست پابه خانه علی بگذارد گفت تا دختر بزرگ فاطمه (س) اجازه نفرمایند وارد خانه نمی شوم این نهایت ادب او را به خاندان امامت می رساند روز اولی که ام البنین علیها السلام پا در خانه علی علیه السلام گذاشت، حسن و حسین علیهما السلام مریض بوده و در بستر افتاده بودند. عروس تازه ابوطالب، به محض آن که وارد خانه شد، خود را به بالین آن دو عزیز عالم وجود رسانید و هم چون مادری مهربان به دلجویی و پرستاری آنان پرداخت. و همواره می گفت من کنیز فرزندان فاطمه هستم.

(12)

از فاطمه تا ام البنین:

فاطمه کلابیه، بعد از گذشت مدت کوتاهی از زندگی مشترک با امام علی علیه السلام ، به امیرالمؤمنین پیشنهاد کرد که به جای «فاطمه»، که اسم قبلی و اصلی وی بوده، او را ام البنین صدا زند تا فرزندان حضرت زهرا علیها السلام از ذکر نام اصلی او توسط پدرشان، به یاد مادر خویش، فاطمه زهرا علیها السلام نیفتند و در نتیجه، خاطرات تلخ گذشته، در ذهن آن‌ها تداعی نگردد و رنج بی‌مادری آن‌ها را آزار ندهد. حضرت علی (علیه السلام) در همسرش، خردی نیرومند، ایمانی استوار، آدابی والا و صفاتی نیکو مشاهده کرد و او را گرمی داشت و از صمیم قلب در حفظ او کوشید.

ثمره ازدواج ام البنین با حضرت علی:

ثمره ازدواج حضرت علی با او، چهار پسر رشید بود به نامهای: «عَبَّاس، عبدالله، جعفر و عثمان»، که به دلیل داشتن همین پسران، او را ام البنین، یعنی مادر پسران می خواندند. فرزندان ام البنین همگی در کربلا به شهادت رسیدند و نسل ایشان از طریق عبیدالله فرزند حضرت ابوالفضل علیه السلام ادامه یافت.

میلاد فرزند شجاعت:

نخستین فرزند پاک بانو ام البنین، علمدار کربلا ابوالفضل العباس (علیه السلام) بود؛ برخی از محققان برآنند که حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) در روز چهارم ماه شعبان سال 26 هجری دیده به جهان گشود. هنگامی که مزده ولادت عباس به امیرالمؤمنین (علیه السلام) داده شد، به خانه شتافت او را در برگرفت، باران بوسه بر او فرو ریخت و مراسم شرعی تولد را درباره او اجرا کرد. در روز هفتم توالدش طبق رسم و سنت اسلامی گوسفندی را به عنوان عقیقه ذبح کردند و گوشت آن را به فقرا صدقه دادند امیرالمؤمنین (علیه السلام) از پس پرده های غیب، جنگاوری و دلیری فرزند را در عرصه های پیکار دریافته بود و می دانست که او یکی از قهرمانان اسلام خواهد بود، لذا او را عباس (دژم: شیربیشه) نامید؛ زیرا در برابر کژی ها و باطل، ترش رو و پر آژنگ بود و در مقابل نیکی، خندان و چهره گشوده.

روزی ام البنین وارد اتاق شد. علی (علیه السلام) را دید که عباس خردسال را روی پاهایش نشانده، آستین های کودک را بالا زده و بازوانش را می بوسد و به شدت می گرید. ام البنین حیران و نگران علت را پرسید. امام علی (علیه السلام) با اندوه پاسخ داد: به این دو دست نگاه می کردم و آنچه بر سرشان می آید، به یاد می آوردم. تعجب ام البنین به ترس تبدیل شد: مگر چه بر سر دستان پسرم خواهد آمد؟ و پاسخ شنید که از بازو قطع خواهند شد. پرسید: چرا یا علی؟ و آنگاه شرح کربلا را شنید و اینکه دستان فرزندش در راه پسر ریحانه رسول، قطع خواهند شد. گریه امانش نمی داد، اما شکر خدا را می گفت که پسرش فدای سبط گرامی رسول (صلی الله علیه و آله) می شود. علی (علیه السلام) مادر عباس را به منزلتی که فرزندش نزد خدا داشت، بشارت داد و گفت که خداوند در عوض دو دست، دو بال به او می بخشد تا با ملائکه در بهشت پرواز کند. (13)

سفارش به دفاع از ولایت:

هنگامی که امام حسین علیه‌السلام آهنگ ترک مدینه و تشریف برای حج و به دنبال آن هجرت به سوی عراق کرد، ام البنین علیها‌السلام به همراهان امام حسین علیه‌السلام چنین سفارش می‌کرد: «چشم و دل مولایم امام حسین علیه‌السلام و فرمان‌بردار او باشید» مورخان می‌نویسند: پس از واقعه کربلا بشیر در مدینه ام البنین را ملاقات می‌کند تا خبر شهادت فرزندانش را به او بدهد. ام البنین پس از دیدن وی که فرستاده امام سجاد علیه‌السلام بود می‌گوید: «ای بشیر! از امام حسین علیه‌السلام چه خبر داری؟ بشیر گفت: خدا به تو صبر دهد که عباس تو کشته گردید. ام‌البنین فرمود: از حسین علیه‌السلام مرا خبر ده!» بشیر خبر شهادت بقیه فرزندان او را هم اعلام کرد، ولی ام البنین پیوسته از امام حسین علیه‌السلام خبر می‌گرفت و با صبر و بصیرتی بی‌نظیر می‌گوید:

«یا بشیر اخبرنی عن ابی عبداللّٰه الحسین(ع). اولادی و من تحت الخضراء کلهم فداء لابی عبداللّٰه الحسین»

ای بشیر خبر از (امام من) اباعبداللّٰه الحسین بده فرزندان من و همه آنچه زیر این آسمان مینایی است فدای اباعبداللّٰه (علیه السلام) باد. چون بشیر خبر شهادت امام حسین علیه‌السلام را به آن حضرت داد، صیحه‌ای کشید و گفت: قد قَطَعَتْ نِیَاطَ قَلْبِی: ای بشیر! رگ قلبم را پاره کردی و سپس صدا به ناله و شیون بلند کرد. (14) اما فقدان فرزندانش او را متأثر و ناراحت کرده بود، چنانکه وقتی حضرت زینب(س) سپرخونین حضرت عباس را به عنوان یادگاری به ام البنین نشان داد، وی تا آن رادید چنان دلش سوخت که نتوانست تحمل کند و بی‌هوش بر زمین افتاد.

مادر چهار شهید:

با شهادت چهار فرزند ام‌البنین علیها‌السلام در کربلا، این بانوی شکلیا، به افتخار مادر شهیدان بودن نائل آمد و درکنار همسر شهید بودن، افتخاری دیگر بر صفحه افتخاراتش افزوده شد. وقتی خبر شهادت فرزندانش به او رسید، سرشک اشک از دیده فرو ریخت و با روحیه‌ای قوی در اشعاری گفت: «ای کسی که فرزند رشیدم عباس را دیدی که همانند پدرش بر دشمنان تاخت، فرزندان علی علیه‌السلام همه شیران بیشه شجاعتند. شنیده‌ام بر سر عباس عمود آهنین زدند، در حالی که دست‌هایش را قطع کرده بودند؛ اگر دست در بدن پسر من بود، چه کسی می‌توانست نزد او آید و با او بجنگد؟»

ام البنین، پاسدار خاطره عاشور:

از ویژگی‌های بسیار مهم ام البنین، توجه به زمان و مسائل مربوط به آن است. وی پس از واقعه عاشورا، از مرثیه خوانی و نوحه سرایی استفاده کرده تا ندای مظلومیت کربلاییان را به گوش نسل‌های آینده برساند. ایشان هر روز به همراه پسر حضرت عباس علیه‌السلام، عبیدالله که همراه مادرش در کربلا حضور داشت و سند زنده‌ای برای بیان وقایع عاشورا بود، به بقیع می‌رفت و نوحه می‌خواند و شور و غوغایی بپا می‌کرد. مردم مدینه اطراف او گرد می‌آمدند و با او هم ناله می‌شدند. حتی مروان بن حکم حاکم وقت مدینه نیز در میان ایشان بود و گریه می‌کرد امام باقر (سلام الله علیه) می‌فرماید: آن حضرت به بقیع می‌رفت و آن قدر جانسوز مرثیه می‌خواند که مروان با آن قساوت قلب گریه می‌کرد.

ولایت، کیمیایی بی همتا:

عالم رجالی، مامقانی در کتاب خود، تنقیح المقال، ولایت فاطمه کلابیه را این چنین به تصویر می‌کشد: **فَإِنَّ عَلَقَتَهَا بِالْحُسَيْنِ (عليه السلام) لَيْسَ إِلَّا لِإِمَامَتِهِ. «همانا علاقه ام البنین به حسین بن علی (ع) به خاطر امامت حضرت است.» (15)**

در جای دیگر «مامقانی» می‌نویسد: «اینکه او به شرط سلامت حسین (ع)، مرگ چهار فرزند خویش را بر خود آسان می‌گرفت نشان درجه عالی ایمان او است. من او را از نیکان به حساب می‌آورم.» (16)

برکرانه وفا:

یکی از نتیجه‌های عاطفه و محبت، حس وفاداری به عزیزان است. و در زندگی ام البنین این وفاداری در سخنان او پس از شهادت مولای متقیان علی (علیه السلام) مشهود است. وفاداری ام البنین به همسر بزرگوار خویش به حدی است که پس از شهادت حضرت علی (علیه السلام) با آنکه جوان بود اما به احترام آن حضرت و برای حفظ حرمت او، تا پایان عمر ازدواج نکرده و همسر دیگری را اختیار نمی‌کند. با آن که مدتی نسبتاً طولانی (بیش از بیست سال) پس از آن حضرت زنده بود. آنگاه که «امام» یکی از همسران آن حضرت (علیه السلام) توسط «مغیره بن نوفل» که یکی از مشاهیر عرب است خواستگاری می‌شود با ام البنین در مورد ازدواج مشورت می‌کند، او در جواب می‌گوید: «سزاوار نیست پس از علی، ما در خانه دیگری باشیم و با مرد دیگر پیمان همسری بندیم.»

این سخن ام البنین نه تنها در آمامه که در لیلی تمیمیه و اسماء بنت عمیس نیز اثر گذاشت و تا پایان عمر هر چهار همسر علی بن ابیطالب (علیه السلام) ازدواج مجدد نکردند...

در آینه هنر:

از دیگر صفات والای ام البنین فصاحت و بلاغت اوست که نمود آن در اشعار زیبا و جاودانه وی متجلی است. از جمله اشعار جاودانه وی که مورد تجلیل و تحسین بزرگان ادب قرار گرفته است شعر جانشوز وی پس از شهادت پسرش که پدر فضایل بود می باشد:

لا تدعونی ویک ام البنین	تذکرینی بلیوث العرین
کانت بنون لی ادعی بهم	و الیوم اصبحْتُ و لا من بنین
اربعة مثل نسور الرّبی	قد واصلوا الموت بقطع الوتین

«مرا ام البنین نخوانید که به یاد شیران دلاور می افکنیدم. مرا فرزندانی بود که به نام آنها خوانده می شدم ولی امروز فرزندی ندارم. چهار فرزند داشتم همچون بازهای شکاری و همگی به شهادت رسیدند.

مورخان می نویسند: ام البنین آنچنان جانشوز برای شهادت فرزندان و بویژه برای امام حسین (علیه السلام) نوحه و گریه می کرد که حتی دشمن اهل بیت، مروان بن حکم، نیز از شنیدن مراثی وی گریه می کرد. از دیگر اشعار وی در مورد عباس، تندیس بزرگ شجاعت، است که می گوید:

یا من رآی العباس کّر علی جماهیر النقْد	و وراه من ابناء حیدر کل لیث ذی لبْد
نَبَّتْ أنّ ابنی اصیب براسه مقطوع ید	ویلی علی شبلی امال براسه ضرب العمد

لو کان سیفک فی یدیک لما دنا منه احد (18)

«ای کسی که عباس را دیدی که بر دشمن حمله می کرد و فرزندان حیدر پشت سر او بودند. می گویند دست فرزندم قطع شده و بر سرش عمود فروده آمده. اگر شمشیرت را در دست داشتی کسی به تو نزدیک نمی شد» (19)

علم و دانایی ام البنین:

زندگانی ام البنین همواره با بصیرت و نور دانش همراه بوده است و این ویژگی والا در جای جای کتب تاریخی ذکر شده است و ما را با عظمت این بانوی عالمه و فاضله آشنا می سازد. علاقه ام البنین به اهل بیت (علیهم السلام) و بصیرت دینی او به امامت به قدری بود که درباره او می نویسند «برای عظمت و معرفت و بصیرت ام البنین کافی است که او هر گاه بر امیرالمؤمنین وارد می شد و حسنین مریض بودند با ملاطفت و مهربانی با آنها صحبت می کرد و از صمیم قلب با آنها برخورد می کرد چونان مادری مهربان و دلسوز» (20) علم سرشار وی در کلام او و فرزند بزرگوارش عباس نمایان است. او از محدثات شیعه است و فرزندان خود را با علم و دانایی تربیت کرد. اگرچه آنان فرزندان «باب علم نبی» بودند اما از دانش مادری هم بی بهره نبودند چنانکه حضرت علی (علیه السلام) در مورد عباس می فرماید:

«إِنَّ وَلَدِي الْعَبَّاسَ زُقَّ الْعِلْمَ زُقًّا». «همانا فرزندم عباس در کودکی علم آموخت و به سان نوزاد کبوتر که از مادرش آب و غذا می گیرد از من معارف را فرا گرفت» (21)

عروج عرشی و غروب مادر مهتاب:

او، بعد از زینب کبری علیها السلام دار فانی را وداع گفت، ولی تاریخ نگاران سال ارتحال او را متفاوت نگاشته اند، به طوری که عده ای آن را سال 70 هجری قمری بیان کرده اند و عده دیگری تاریخ وفات آن مادر فداکار را، سیزدهم جمادی الثانی سال 64 هجری قمری دانسته اند که نظر دوم از شهرت بیشتری برخوردار است. (22) او در قبرستان بقیع در کنار سبط رسول خدا، امام حسن (علیه السلام)، و فاطمه بنت اسد و دیگر چهره های درخشان شریعت محمدی (صلی الله علیه و آله) به خاک سپرده شد. (23) اگر چه جسم او در خاک است اما روح بلند او و صفات کریمه و عظیمه وی نام او را به بلندای آفتاب زنده نگاه داشته است و در پرتو صفات این بانوی فاضله انسانهایی تربیت شده اند که در تاریخ ماندگار خواهد بود.

ام البنین علیها السلام ، واسطه فیض الهی:

آیت الله العظمی حاج سید محمد حسینی شیرازی می فرمود: شخصی در عالم مکاشفه، حضرت ابوالفضل العباس را دید و عرض کرد: آقا جان! حاجتی دارم و نمی دانم برای روا شدن آن به چه کسی متوسل شوم؟ قمر بنی هاشم فرموده بود: به مادرم ام البنین... (24)

از مرحوم آیت الله العظمی آقای حاج سید محمود حسینی شاهرودی (متوفی 17 شعبان 1394 هجری قمری) نقل است که فرموده بود: من در مشکلات، صد مرتبه صلوات برای مادر حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، ام البنین علیه السلام، می فرستم و حاجت می گیرم. (25)

به تجربه رسیده است که نذر برای ام البنین و اطعام مستمندان به نام حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، برای بر آورده شدن حاجات موثر است. (26)

سخن بزرگان در بیان فضایل ام البنین علیها السلام

عالم جلیل القدر، زین الدین عاملی، شهید ثانی درباره حضرت ام البنین علیها السلام می گوید: «ام البنین از بانوان با معرفت و پر فضیلت بود. نسبت به خاندان نبوت، محبت و دلبستگی خالص و شدید داشت و خود را وقف خدمت به آن ها کرده بود. خاندان نبوت نیز برای او جایگاه والایی قائل بودند و به او احترام ویژه می گذاشتند»

علی محمد علی دُخَیل، نویسنده معاصر عرب در وصف این بانوی بزرگوار می نویسد «عظمت این زن (ام البنین) در آن جا آشکار می شود که وقتی خبر شهادت فرزندانش را به او می دهند، به آن توجه نمی کند، بلکه از سلامت حضرت امام حسین علیه السلام می پرسد؛ گویی امام حسین علیه السلام فرزند اوست نه آنان» (27)

مقدم می گوید ام البنین علیها السلام از بانوان با فضیلت به شمار می رفت. وی حق اهل بیت را خوب می شناخت و در محبت و دوستی با آنان خالص بود و متقابلاً خود در میان آنان جایگاه بلند و مقام ارجمندی داشت. (28)

کتاب شناسی ام البنین

تمامی کتابهایی که درمورد حضرت ابوالفضل عباس است را می توان جزء کتابهایی نام برد که زندگینامه ام البنین (س) در آن وارد شده که ما از معرفی آنها خودداری می کنیم واما کتابهای دیگر:

1. اعلام النساء المؤمنات، محمد حسون - ام علی مشکور تهران، انتشارات اسوه، ۱۴۱۱ق

2. اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام، عمر رضا کحاله، دمشق ۱۳۷۹ق

3. اعیان الشیعه، سید محسن امین، تحقیق حسن امین، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ق، جلد ۶، ۷

4. ام البنین، محمد علی سالکی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی ۱۳۸۲
5. شروع مرثیه عاشورا، ذبیح ا... صاحبکار، نگاه حوزه، ش ۷۸-۷۷، فروردین ۱۳۸۱
6. ادب الطف او شعر الحسین، جواد شبر، بیروت، دارالمرتضی، ۱۴۰۹ق
7. مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۲۴۲، نویسنده: شهید مطهری
8. ستاره درخشان مدینه حضرت ام البنین
9. ام البنین (س) زیباترین الگوی نامادری!، یکتایی، محمدرضا، ناشر فارابی
10. ام البنین (س)، مادر مهتاب پدیدآورنده ناحیدطیبی
11. ام البنین نمادی از خودگذشتگی، محمدرضا عبدالامیرانصاری
12. بحار الانوار علامه مجلسی ج ۴۵
13. ام البنین سیده نساء العرب، سید مهدی سویح
14. مادر فرزندان زهرا (س)، ابوالفضل هادی منش
15. ام البنین شمع یتیمان علی (ع)، محمد آخوند، انتشارات یاس زهرا
16. ام البنین (علیها سلام)، سلمان هادی طعمه، ناشر دارالبقیع
17. ام البنین بانوی ایثار، فرزانه یاورزاده
18. ام البنین شیرزن ولایت مدار، علی اکبر خدایی
19. ام البنین مادری بر بلندای معرفت
20. ام البنین اسوه مادران و همسران شهید، فاطمه اسلامی

پی نوشت ها

- (۱). قمر بنی هاشم، عبدالرزاق المقرم، ص ۹.
- (۲). همان، ص ۱۰. مقاتل الطالبین ص ۲۲ وبطل العلقمی ۱/۹۲.
- (۳). قرآن کریم، سوره ابراهیم / ۲۴.

- (4). عبدالرزاق المقرم، قمر بنی هاشم، ص10.
- (5). محمدعلی الناصری، مَولِد العباس بن علی(ع)، ص28.
- (6). نکت الهمیال ص 200 و کتاب سردار کربلا یا ترجمه العباس از سید عبدالرزاق موسوی المقرم ص 34.
- (7). قمر بنی هاشم، مقرم، ص 15.
- (8). عمدة الطالب و سرالسلسلة و سردار کربلا ص 34.
- (9). محمدعلی الناصری، مولد عباس بن علی(ع)، ص36.
- (10). مولد عباس بن علی(ع)، محمد علی الناصری، صص 38-36.
- (11). همان، ص39.
- (12). زندگانی حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) ص 21 و کتاب چهره درخشان قمرینی هاشم ص 59.
- (13). باقر شریف قرشی، زندگانی حضرت ابوالفضل العباس.
- (14). ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه، ج3، ص294، تنقیح المقال، ج 3، ص 70 و منتهی الامال، حاج شیخ عباس قمی، ص 226.
- (15). مامقانی، تنقیح المقال، ج3، ص70.
- (16). مامقانی، تنقیح المقال، ج3، ص70.
- (17). علامه مجلسی، بحار الانوار، ج42، ص93.
- (18). احمد بهشتی، قهرمان علقمه، ص40، به نقل از انیس الشیعه.
- (19). ریاحین الشریعه، ذبیح الله محلاتی، ج 3، ص 294 و تنقیح المقال، ج 3، ص 70.
- (20). ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه، ج3 ص16.
- (21). احمد لقمانی، سپهسالار عشق، ص23.
- (22). محدثات شیعه، دکتر شهلا غروی نایینی، ص 53.
- (23). عبدالحسین مؤمنی، زندگانی قمر بنی هاشم باب الحوائج، ص137.
- (24). ستاره درخشان مدینه حضرت ام البنین(س) ، ص ۱۴۲.

(25). چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام ، ج 1 ص 464.

(26). چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام ، ج 1، ص 464.

(27)العباس علیه السلام ، ص 18.

(28).العباس علیه السلام ، ص 72.